

بررسی و تحلیل اشعار قوامی رازی

شاعر شیعی قرن ششم هجری قمری

محمود بشیری*

بس مبارک بود چو فرّ همای اول کارها به نام خدای^۱

مقدمه

در تاریخ ادب فارسی، از نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن نهم هجری، چندان مشخص نیست که جایگاه شیعه و افکار شیعی در شعر شاعران این دوران، چگونه بوده و شعر فارسی تا چه میزان از فرهنگ تشیع متأثر شده است.

اکثر شاعران شیعی که در این فاصله زمانی حضور دارند، یا آثارشان از بین رفته و یا گمنام مانده‌اند و در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات، کمتر بدان‌ها پرداخته شده است. در دوران معاصر نیز کمتر محققى دغدغه آن را داشته که به آثار شاعران و ادبای شیعی توجه کند. یکی از این محققان ارجمند که دارای درد دین بوده و از سر اعتقاد، کارهای تحقیقی برجسته‌ای به جامعه فرهنگی و ادبی ارائه کرده است، مرحوم میر جلال‌الدین

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

۱. دیوان قوامی رازی، تصحیح و اهتمام میر جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۳۴، ص ۱.

حسینی ارموی مشهور به محدث ارموی است. این محقق عزیز و غیرتمند، از جمله آثاری را که احیا کرده است و در این مقاله مورد بحث ماست، دیوان اشعار شاعر شیعی شرف الشعرا بدرالدین قوامی رازی از شاعران قرن ششم هجری قمری است. ظاهراً پیش از مرحوم محدث ارموی جزاز قدما، صاحب کتاب «النقض» محقق دیگری به دیوان قوامی رازی توجه نکرده است و او شاید نخستین کسی باشد که به لحاظ عنصر عقیده و اعتقاد شیعی، به احیا و معرفی این شاعر پرداخته است. تحقیقی که مرحوم محدث انجام داده بسیار ارزشمند است. وی در این کار خود، تمام اطلاعات مربوط به شاعر و دوران او را محققانه به صورت تعلیقات و پاورقی - با توجه به تعلیقات النقض که خود بدان اشاره کرده^۱ - در دیوان قوامی رازی ذکر نموده و اطلاعات مفیدی را درباره شاعر و ویژگی ممدوحانش، به علاقه‌مندان شعر و ادب فارسی و آثار ادبی شیعی هدیه کرده است. البته او در این طریق به گفته خود وی، از مساعدت استادان بزرگوار، مرحومان مجتبی مینوی و عبدالعظیم خان قریب برخوردار بوده است.

شرح حال قوامی رازی

ظاهراً نخستین کسی که اطلاعات مفیدی درباره قوامی رازی در آثار خود ارائه نموده و نام وی را به عنوان شاعر شیعی ذکر کرده است، مؤلف کتاب النقض (تألیف حدود سال ۵۶۰ ه.ق)، نصیرالدین ابوالرشید رازی مشهور به شیخ عبدالجلیل قزوینی دانشمند شیعه قرن ششم هجری قمری است.^۲

بعد از وی سدیدالدین محمد عوفی در تذکره باب الالباب^۳ در باب مربوط به ذکر شعرای آل سلجوق، از قوامی رازی بحث کرده و نمونه‌ای از اشعارش را نقل کرده است.

۱. ر.ک: دیوان قوامی رازی، ص ۱۷۴.

۲. قزوینی، شیخ عبدالجلیل، النقض، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۲۲۴.

۳. ر.ک: عوفی، سدیدالدین محمد، لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، انتشارات ابن سینا، بی‌تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۴.

امین احمد رازی نیز در تذکره هفت اقلیم^۱ خود، ضمن معرفی ادبا و فضیلتی اهل ری، از قوامی رازی سخن گفته و اشعارش را ذکر کرده است.

علاوه بر این، قاضی نورالله شوشتری در مجلس دوازدهم کتاب مجالس المؤمنین خود در ذکر شعرای عجم، از قوامی به عنوان شاعر شیعی یاد کرده است.^۲ دیگر تذکره نویسان همچون تقی الدین محمد بن سعدالدین محمد الحسینی مؤلف کتاب عرفات العاشقین^۳ و علیقلی بیک داغستانی متخلص به واله در تذکره ریاض الشعراء در روضه قاف^۴ و رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاه^۵ به ترتیب از قوامی سخن گفته‌اند و ظاهراً همگی اطلاعات خود را از نخستین مأخذ یعنی کتاب النقص اخذ کرده‌اند.

براساس این منابع، اسم این شاعر دقیقاً شرف الشعراء امیر بدرالدین قوامی خباز رازی بوده است. او تخلص خود «قوامی» را ظاهراً از اسم ممدوحش قوام‌الملک طغرای گرفته^۶ و خود شاعر نیز در دیوان خود به این نکته اشاره کرده است:

چنین رسوا نمی‌ترسی که از حالت خبر یابد

یگانه خواجه عالم قوام‌الدین طغرای^۷

در خصوص سال تولد و وفات قوامی اطلاع دقیقی در دست نیست. مرحوم دکتر محمد معین سال وفات وی را حدود ۵۶۰ هجری قمری ذکر کرده است.^۸ شیخ عبدالجلیل قزوینی در کتاب خود، از قوامی در ضمن ذکر مشایخ و مشاهیر شعرای شیعه یاد کرده و گفته است: «... و سید حمزه جعفری و خواجه ناصحی و امیر قوامی و غیر اینان رحمة الله علیهم که همه توحید و زهد و موعظت و منقبت گفته‌اند.»^۹ از این سخن

۱. ر.ک: دیوان قوامی رازی، ص ج (مقدمه).

۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ هجری قمری، ص ۶۱۶.

۳. ر.ک: دیوان قوامی رازی، ص ه، ز (مقدمه). ۴. همان.

۵. همان.

۶. ر.ک: خانلری «کبا»، زهرا، فرهنگ ادبیات فارسی دری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۴۰۳.

۷. ر.ک: مقدمه دیوان، ص یج. ۸. ر.ک: فرهنگ فارسی معین، ذیل قوامی رازی.

۹. النقص، ج ۱، ص ۲۵۲.

صاحب النقص که دعای طلب رحمت کرده، می‌توان استنباط کرد که قوامی رازی در زمان تألیف کتاب زنده نبوده است؛ زیرا معمولاً طلب رحمت را بدین صورت، نه در حق زندگان که در حق مردگان می‌کنند. علاوه بر این کتاب النقص طبق نظر مرحوم محدث ارموی بین سال‌های (۵۵۶-۵۶۶ ه.ق) تألیف شده^۱ و بدیهی است که قوامی تا پیش از این تاریخ زنده بوده است. طبق نظر مرحوم محدث، به احتمال زیاد، قوامی اوایل نیمه دوم قرن ششم را نیز درک کرده و احتمالاً مرگ او باید بین ۵۵۰ تا ۵۶۰ ه.ق اتفاق افتاده باشد.^۲

در خصوص واژه خباز نیز باید گفت که بنا به سخن خود قوامی و بعضی از شاعران همعصر وی، شغل شاعر در آغاز نانوایی بوده است. در قصیده‌ای که او در موعظه و حقانیت مذهب اثنی عشری سروده است، در انتهای آن اشاره به شغل خود نیز کرده است:

ای قوامی زین سخن‌ها کان گوهر گشته‌ای

گرچه کارت پیش از این بودست دکان داشتن

نانبایی کاین چنین نانها پزد او را سزد

در ده هفتم فلک کیوان دهقان داشتن

بخخ آن کو مشتری باشد چو تو خباز را

کز تو خواهد جاودان هم نام و هم نان داشتن^۳

همچنین در شعری که عمادی شاعر همعصر قوامی در مدح وی سروده، به شغل نانوایی وی اشاره کرده است:

ای قوامی هر چه چون تو نانباست تا قیام الساعه فخر شهر ماست^۴

علاوه بر این، با عنایت به ابیاتی دیگر از دیوانش باید گفت که وی شغل دیگری نیز

۱. ر.ک: مقدمه دیوان، ص. کا. ۲. ر.ک: همان مأخذ: ص. بز.

۳. ر.ک: دیوان قوامی رازی، همان، ص. ۱۳۰ و ۱۳۳. ۴. همان مأخذ، ص. ۲۰.

داشته است، چنان‌که صاحب کتاب النقض او را مناقب خوان و از مناقبیان ذکر کرده است. البته شاعر در بعضی از اشعار خود به این شغل اشاره می‌کند. از جمله در ابیاتی که در مدح خواجه حسن نجم‌الدین گماشته شاه غازی نصره‌الدین رستم بن علی، ملک مازندران که از جانب وی به عمیدی شهر ری منصوب شده بود، سروده است:

ایا نجم دین گر تو احسان کنی	همه درد را جمله درمان کنی
اگرچه نه‌ای آصف برخیا	که از خیل دیو اهل دیوان کنی
سزد کز کفایت تو در مملکت	چنو دخل و خرج سلیمان کنی
همی بینم از دست پر خیر تو	که چون با همه خلقی احسان کنی
همیشه سرای تو آباد باد	که آزادگان را تو مهمان کنی
قوامی از آنست مداح تو	که تا کار او را به سامان کنی
مکن با من اکنون دو کار ای ظریف	که پس عورت بنده عریان کنی
یکی آنکه چیزی نبخشی مرا	دگر آنکه هنگامه بیران کنی ^۱

شاعر در این ابیات، از ممدوح خود می‌خواهد که «هنگامه» او را ویران نکند. «هنگامه» یعنی جمعیت، مجمع، مجلس و معرکهٔ بازیگران که در مورد قوامی، مقصود همان مجلس مناقب خوانی است که مدح و منقبت ائمه اثنی عشر (ع) را می‌خواندند و قوامی می‌خواهد که این جمعیت را از هم نپاشد. این بدان دلیل است که تشکیلات و هنگامه و روش خاصی که داشتند، از بهترین طریق دعوت به تشیع بوده است. این روش از شیوه‌های تبلیغی معمول شیعیان در آن دوران بوده است. آنان برای گسترش عقاید شیعی، گروهی سرود خوان به نام مناقبیان را تشکیل داده بودند که با خواندن قصاید اشعاری در مدح و منقبت اهل بیت (ع) اهداف خود را دنبال می‌کردند. مناقبیان این اشعار و سروده‌ها را معمولاً در گذرگاه‌ها و سر بازارها می‌خواندند. این روش تبلیغی به

قدری مؤثر بود که علمای اهل سنت و جماعت را دچار خشم کرد و برای مقابله با آنان گروهی را به نام فضایل خوانان تربیت کرده بودند که فضایل دیگران را در بازارها می خواندند و در ضمن آن، دشنام‌هایی را به رافضیان به سخن منظوم می دادند و از این طریق می کوشیدند تا اثر تبلیغاتی شیعیان را تضعیف کنند. چنان که مؤلف النقص در این باره می نویسد: «در برابر مغازی‌های علی (ع) آنان کسانی را بر آن داشتند تا مغازی‌های دروغ و حکایات بی اصل وضع کردند، در حق رستم و سرخاب و اسفندیار و کاوس و غیر ایشان، و خوانندگان این ترهات را در اسواق بلاد می خواندند تا رد باشد بر شجاعت و فضل امیرالمؤمنین (ع) و هنوز این بدعت باقی است که به اتفاق امت محمد (ص) مدح گبرکان خواندن بدعت و ضلالت است.»^۱

علاوه بر این، مؤلف کتاب فضایح الروافض که سنی مذهب است، درباره منقبت خوانان شیعه می نویسد: «در بازارها مناقب خوانان گنده دهن فرا داشته‌اند که ما مناقب امیرالمؤمنین می خوانیم و همه قصیده‌های روافض و امثال او می خوانند و جمهور روافض جمع می شوند... و همه صفات تنزیه خدای تعالی و صفت عصمت که رسولان خدای راست و قصه معجزات که الایمغبران را نباشد، به شعر می خوانند و به علی ابن ابی طالب می بندند.»^۲

قوامی علاوه بر مدح ائمه (ع) که در دیوانش فراوان است، اکثر سادات و پیشوایان شیعه را که بیشتر آنان مقام نقیب‌النقبایی داشته‌اند، مدح کرده است. این افراد، عمدتاً از خاندان‌های بزرگ شیعه در دوران خود بوده‌اند.

ممدوحان قوامی

همان‌گونه که پیشتر یاد شد، قوامی کسانی را که به نوعی با تشیع نسبت داشته‌اند، مدح کرده است. برخی از این ممدوحان، از شخصیت‌های مشهور سادات در عصر وی

۲. همان مأخذ، ص ۳۳.

۱. النقص، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

بوده‌اند و برخی نیز از شاعران شیعی مذهب و تعدادی از آنان حاکمانی بوده‌اند که عمدتاً از تشیع و شیعیان به نوعی حمایت کرده‌اند.

از جمله مشهورترین ممدوحان وی یکی سید شریف‌الدین مرتضاست. او از سادات بزرگ و از علمای معروف شیعه و معاصر شاعر بود. از سخنان قوامی بر می‌آید که وی نقیب بوده و در علم و زهد و تقوا سرآمد روزگار خود و دوستدار علم و دانش بوده است. صاحب کتاب النقض در معرفی سید مرتضی می‌نویسد: «مدرسه‌ای داشت با عدت و آلت و مدرس و درس و با حرمت و قبول عامه.»^۱ بنا به نقل شیخ عبدالجلیل، پدرش هم نقیب بود به نام طاهر ابوالحمد حسین بن موسی ابرش اهل علم و فضل و حرمت و جاه و عدت که وی کتاب النقض را بنا به توصیه همین سید مرتضی در جواب و رد کتاب «بعض مثالب النواصب» نوشته است.^۲

قوامی در قصاید صفحات ۳۹، ۴۲، ۷۳، ۷۷، ۱۲۱ تا ۱۲۵ و ۱۴۱ تا ۱۴۶ این شخص محترم زمانه خود را مدح کرده و از عظمت و پاکی و تقوا و فضیلت وی سخن گفته است:

بوالقاسم اجل شرف‌الدین مرتضی کو را عنایت ازلی داد یاوری
از نسل مصطفای معلائی معظمی وز پشت مرتضای فرکای صفدری^۳

در قصیده‌ای دیگر که درباره توحید و منقبت رسول (ص) است، مسأله غیبت امام زمان (ع) را مطرح و یادآوری می‌کند که در غیاب آن حضرت، ولایت و سرپرستی مردم از مسئولیت‌های عظیم فقیه زمان، سید مرتضی است:

تا صاحب الزمان برسیدن به کار دین اولی‌ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست^۴

همچنین در قصیده‌ای دیگر بعد از توحید و وصف ائمه شیعه و بیان ارادت خود به خاندان علی (ع) و امام زمان (ع) ضمن مدح سید مرتضی، مسئولیت سنگین او را به عنوان سرپرست و ولایت فقیه روزگار خود یادآوری می‌کند:

۱. النقض، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۴۶. ۲. همان مأخذ، ص ۳.

۳. دیوان قوامی، ص ۴۰ و ۴۱. ۴. همان مأخذ، ص ۷۵.

تو از نژاد امامان و پادشاهانی
 بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا
 که راست این درج و رتبت از صغار و کبار؟
 ترا نقابت سلطان از آن جهت فرمود
 که او ائمه نژاد آمد و ملوک تبار
 ولیکن از شرف و حشمتی که هست ترا
 برین سپاه تو زیبی همی سپهسالار^۱

قوامی در جایی دیگر نیز در مدح سید شرف‌الدین مرتضی سروده است:

به انتظار خروش خروس مهدی باش به عهد سید شاهین دل عقاب شکار^۲

شخصیت‌های دیگری که به نوعی مورد مدح شاعر قرار گرفته عبارتند از: منتجب‌الدین حسین بن سعد ورامینی، امیر عبّادی، صاحب بن عبّاد، قوام‌الدین ناصر بن علی درگزینی و تعدادی دیگر که از ذکر نامشان به علت طولانی شدن مقاله در می‌گذریم.

ویژگی‌های سبک شاعری و فکری قوامی رازی

با نگاهی به دیوان اشعار قوامی رازی، دو دسته شعر در آن می‌توان یافت که این امر، بیانگر دو مرحله یا دو دوره از زندگی این شاعر به لحاظ فکری و عقیدتی است. دسته‌ای از اشعار شاعر، مربوط به دوره جوانی است که شامل غزلیات و مداخل امرا و وصف طبیعت و معشوق زمینی است. آنچه که در این مداخل بیشتر به چشم می‌خورد، تلاش شاعر برای دریافت صله و انعام است. علاوه بر این، در غزلیات این دوره که محور آن عشق مجازی و جوانی است، بیشتر مسأله غلام بارگی که از بیماری‌های دربار امرای غزنوی و سلجوقی بوده است، دیده می‌شود. چنان که در یکی از قصاید خود می‌گوید:

خریدم از در عشرت غلامکی چو نگار که گاه بیع مرا دست و دل برفت از کار^۳

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۳.

۱. همان مأخذ، ص ۱۲۴.

۳. دیوان قوامی، ص ۴۲.

این مضمون و مضامین مشابه آن در قصاید صفحات ۶۷، ۷۱، ۱۰۹، ۱۱۰ و تعدادی دیگر از اشعارش دیده می‌شود. اما دوره دوم شاعری او با نوعی تحول روحی و فکری همراه بوده است. آنچه قوامی را به عنوان شاعری شیعی اثنی عشری و اهل حکمت در بین شاعران دیگر ممتاز کرده و موجب شده که لقب بدرالدین و اشرف الشعرا را اخذ نماید، جهان‌بینی توحیدی و خصوصیات بارز فکری وی در این دوره است. به لحاظ تاریخی نمی‌توان برای این تحول روحی نقطه آغازین تعیین کرد و گفت که چگونه و در چه زمانی و بر چه مبنایی صورت گرفته است. اما با توجه به این تحول روحی است که شاعر خطاب به خود و هم‌نوعان خود می‌گوید:

خالق ستای باش قوامی به جان و دل مستای خلق را که نباشد در آن ثبات
آن را کن آفرین که جهان را بیافرید بگذار بعد از این هوس و هزل و ترهات^۱

به هر روی، شعرهای این دوره او با دوره قبل به کلی متفاوت است. در این دوره، او از حریم اهل بیت با شعرش دفاع می‌کند و شعر وی متأثر از آیات قرآنی و احادیث معصوم (ع) است. علاوه بر این، موضوعاتی چون پند و اندرز، مذمت دنیا و توحید و مسائل کلامی و فرقه‌ای، از ویژگی‌های شعر او در این دوره است.

موضوعات عمده شعر قوامی در دوره دوم شاعری

۱. اهمیت توحید:

مرد را دل برگشاید جستن توحید حق
شاخ را گل بشکفاند جستن باد شمال
دل به ایمان کن قوی در راه طاعت نه گام
سغبه زهد و ورع شو، دور باش از قیل و قال

دل چون ایمان خانه شد، توحید باشد کدخدای

آسمان چون قلعه شد خورشید باشد^۱ کوتوال

۲. مذمت دنیا و توجه به آخرت:

جهان سرای وبال است و بارگاه عذاب رباط تیره و تنگ و پل خراب و بیابان^۲

۳. مذمت ربا و زنا:

ربا دادن زنا کردن چه معنی دارد ای ویحک بسامان تر بزی باری نه تو مردی بسامانی؟

ربا دادن چرا باید ندانی در جهان کاری که ایزد را بیازاری و خلقان را برنجانی^۳

۴. نکوهش عشق زمینی و مخالفت با هوی و هوس:

نماز و عشق بتان، راست کی بود با هم مکن چنین که نکو نیست سرکه در جلاب

به مسجد آیی با عشق دلبر بت روی ندید جز تو کسی بت پرست در محراب^۴

۵. مذمت ربا و فسق:

به سیرت غدر و تلبیسی به خصلت فسق و تزویری

به فکرت حیلت و زرقی به خاطر مکر و دستانی

ریا ورز و نفاق اندوز و پر تزویر و بی حاصل

رباخوار و خدای آزار و مؤمن سوز و کسلانی^۵

۶. خداشناسی عین یقین است:

در طاعت خدای، دو تا باش چون کمان کاندر ره تو دیو لعین است در کمین

۲. همان مأخذ، ص ۸۹.

۴. همان مأخذ، ص ۹۰.

۱. همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۳. همان مأخذ، ص ۱۰۶.

۵. همان مأخذ، ص ۱۰۷.

آنجا سوار باش که میدان طاعت است تا آسمانث اسب شود و آفتاب زین
ایزدپرست شو چو بدوت استعانت است ایاک نعبد است پس ایاک نستعین
نتوان شدن به پای غلط در ره خدای نگرفت کس به دست گمان دامن یقین^۱

۷. انسان باید به قرآن پناه ببرد تا از رنج نفس در امان بماند:

اگر خواهی که در جنت عزیز مملکت باشی به رنج نفس در دنیا چو یوسف باش در زندان
ظفر بر تو نیابد دیو اگر قرآن سپرزای نیاید آیت دیوان ز پیش آیت قرآن^۲

۸. دفاع از اهل بیت (ع) و امام علی (ع):

گفت ایزد ای محمد قائم مقام تو
هست از پس تو آنکه کنون با تو در عباست^۳
مرتضی باید که بعد از مصطفی فرمان دهد
تا بدین در، علم دارو دار او درمان دهد^۴
بعد احمد دامن مهد علی در پای کش
زانکه پس ناخوش بود بی سرگریبان داشتن^۵

۹. مرثیه برای سیدالشهدا (ع) و ذکر مصائب اهل بیت (ع):

روز دهم ز ماه محرم به کربلا ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفی
هرگز مباد روز چو عاشور در جهان کان روز بود قتل شهیدان به کربلا
آن تشنگان آل محمد اسیروار بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلی
اطفال و عورتان پیمبر برهنه تن از پرده رضا همه افتاده بر قضا

۲. همان مأخذ، ص ۱۳۶.

۴. همان مأخذ، ص ۱۱۱.

۱. همان مأخذ، ص ۱۳۹.

۳. همان مأخذ، ص ۷۵.

۵. همان مأخذ، ص ۱۳۳.

فرزند مصطفی و جگر گوشه رسول
 سر بر سر سنان و بدن بر سر ملا
 عریان بمانده پردگیان سرای وحی
 مقتول گشته شاه سراپرده عبا
 قتل حسین و بردگی اهل بیت او
 هست اعتبار و موعظه ما و غیر ما
 دل در جهان میند کزو جان نبرده‌اند
 پرورده پیمبر و فرزند پادشا
 هر گه که یادم آید از آن سید شهید
 عیشم شود منغص و عمرم شود هبا^۱

۱۰. اظهار مخالفت با امرا و سلاطین و قدرت آنان:

در دیوان قوامی ابیات بسیاری است که مضامین آنان درباره مخالفت با سلاطین است
 و شاعر، آنان و پیروان آنان را از تکبر و خودبینی برحذر می‌دارد:

تا چند لاف لشکر سلطان و سلطنت
 غره مشو به جیش قراخان و خیل‌خان
 ای بس طناب عمر ملوک‌ان که برگست
 این خیمه کمبود بدین دشت باستان^۲

او به اطرافیان سلاطین پند می‌دهد که خود را سرسپرده سلطان نکنند، بلکه آنان باید
 یار و پشتیبان اهل بیت باشند؛ زیرا عظمت سلطان، یکروزه و موقتی است:

یار اهل البیت حق باش و بدان غره مشو
 گر به باطل یاری امروزت همی سلطان دهد
 یاری سلطان یک روزه ندارد قیمتی
 یاری آن یاری است کان سلطان جاویدان دهد...
 کمتر از گبری چه باید بود کو گوید همی
 راه‌ها شیطان زند توفیق‌ها یزدان دهد^۳

در ابیاتی دیگر می‌گوید:

۲. همان مأخذ، ص ۸۶.

۱. همان مأخذ، ص ۱۲۵.

۳. همان مأخذ، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

به خدمت کردن سلطان تن اندر داده‌ای هرزه

اگر ایزد کند قهری حمایت کی کند سلطان^۱

۱۱. یکی دیگر از ویژگی‌های فکری اشعار قوامی رازی موضوع ولایت فقیه است. او در دیوان خود، ضرورت وجود یک فقیه عادل و متقی را برای هدایت و زمامداری امت مسلمان یادآوری می‌کند. از نظر او علما و بزرگان دین، وارث انبیا و جانشین امام زمان (ع) هستند و در غیبت ایشان مسؤول حفظ و صیانت از شریعت الهی در روی زمین می‌باشند. بدین جهت او یکی از علمای متقی و عادل زمانه خود سید اجل شرف‌الدین مرتضی را به عنوان جانشین امام زمان (ع) معرفی می‌کند که تا ظهور آن حضرت، مسؤولیت هدایت دینی و سیاسی - اجتماعی مردم به عهده اوست:

تا صاحب الزمان برسیدن به کار دین اولی‌ترین کسی شرف‌الدین مرتضاست^۲

در ابیاتی دیگر، او سید مرتضی را رئیس شیعه در زمانه خود معرفی کرده و گفته است:

مصطفی خلقی به خلقت، مرتضی واری به شکل

چون صدف یک رنگ باشد در همه یکسان دهد

هم رئیس شیعی هم سید سادات عصر

دولت از جاهت همی سرمایه اعیان دهد

هم سیادت هم ریاست هم سیاست زیبدت

این چنین فضل و شرف حنّان دهد مَنّان دهد^۳

در اشعار دیگری در خصوص شخصیت سید مرتضی این گونه داد سخن داده است:

سر و سید و صدر سادات دهر کز و گشت بنیاد دین استوار

گرفته ازو دین یزدان شرف فزوده ازو ملک سلطان وقار

۲. همان مأخذ، ص ۷۵.

۱. همان مأخذ، ص ۱۳۶.

۳. همان مأخذ، ص ۱۱۵.

چو هم علم باب ست و همنام جد
 شندند اهل اسلام ازو نامدار
 پیمبرفش و پادشه سیرت است
 کش از لطف پرورد پروردگار
 ز سادات اسلام خرد و بزرگ
 ز شاهان گیتی صغار و کبار
 نباشد نظیری ترا ز آنکه تو
 پیمبر نژادئ و خسرو تبار^۱

۱۲. آرای کلامی:

یکی از موضوعات مهم شعر قوامی رازی به لحاظ فکری، طرح و بیان آرای کلامی است. چون این شاعر اهل ری بود و در آن دوران، این شهر مرکز مهم حضور فرقه‌های مختلف اسلامی از اهل سنت و جماعت و تشیع بود، بر اثر حشر و نشر شاعر و آشنایی با دیدگاه‌های این فرقه‌های اسلامی، بسیاری از اصطلاحات و مسائل کلامی در شعرش راه یافته است. حجم این آرا و اصطلاحات کلامی به حدی است که می‌توان فهرستی طولانی از آنها ارائه داد. در این جا نمونه‌ای از شعرهای کلامی شاعر جهت آشنایی ذکر می‌گردد:

جبار عرش و فرش و قدیم صفات و ذات
 معبود مملکت، ملک گون و کاینات
 ذاتی قدیم بوده ولیکن نه از قدم
 حیی همیشه زنده ولیکن نه از حیات^۲
 دارنده گردون و نگارنده اختر
 جان‌پرور و دارای جهان، اعظم و اکبر
 فردی صمدی لم‌یلدی راه‌نمایی
 یگی نه چو هر یک همه‌ای، از همه برتر
 او باشد آخر نه زمین باشد و نه چرخ
 دور است ز تشبیه و ز تعطیل و ز تخییل
 عدل او در مصلحت بینی منزه زانتقام
 فرد است ز انباز و ز همتا و ز همسر^۳
 لوح علمش بی‌تغییر، عرش عزّش بی‌ستون
 ذات او در مملکت‌داری مبرّا زانتقال
 نور ذاتش بی‌فنا خورشید ملکش بی‌زوال^۴

۱. همان مأخذ، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. همان مأخذ، ص ۱۵۶.

۳. همان مأخذ، ص ۱۶۴.

۴. همان مأخذ، ص ۱۰۲.

ویژگی‌های سبک ادبی شعر قوامی رازی

هر چند قوامی رازی به لحاظ سبک عمومی شعر و شاعری به عنوان شاعر سبک خراسانی محسوب می‌گردد، لیکن به لحاظ سبک شخصی نمی‌توان وی را شاعر سبک خراسانی تلقی کرد؛ زیرا ویژگی‌هایی که در شعر اوست منحصر به فرد است و بیشتر او را متمایل به سبک عراقی می‌نمایاند. بارزترین ویژگی شعرش به لحاظ زبان، سادگی و روانی آن است که این امر را در شعر کمتر شاعر سبک خراسانی می‌توان سراغ گرفت. علت آن نیز بیشتر به واسطه جنبه تبلیغی شعر اوست که می‌کوشد به سهولت، مفاهیم شعر خود را به مخاطب ابلاغ و ارائه نماید. اما بارزترین ویژگی شعر او به لحاظ آرایه‌های ادبی، تمایل وی برای به کار بردن تشبیهات معقول به معقول است و نیز استفاده فراوان از استعاره و خصوصاً استعاره مکنیه است. در این بخش به طور نمونه، عناصری از سبک ادبی او، همراه نمونه ذکر می‌شود:

۱. تلمیح و اشاره به آیات قرآن و احادیث معصوم (ع) که در شعر قوامی رازی فراوان است و این امر بر قوت و استحکام شعرش افزوده است. او در بیتی به خوبی از آیه شریفه ۱۴ سوره تغابن استفاده کرده و سروده است:

مال و فرزند را که داری دوست هر دو از قول حق ترا اعداست^۱

نیز می‌گوید:

آن محمد که از خزانه سر خلعت او «لعمرک» و «لولا» ست^۲

شاعر در این بیت، اشاره به آیه شریفه «لعمرک انهم فی سکرتهم یعمهون» آیه ۷۲ سوره حجر دارد و نیز از حدیث مشهور «لولاک لما خلقت الافلاک» بهره برده است.
۲. به کار بردن اصطلاحات نجومی:

۲. همان مأخذ، ص ۱۲۸.

۱. همان مأخذ، ص ۱۲۹.

- یکی چون گوهر اندر زر یکی چون لعل در مینا
 یکی چون ماه در عقرب یکی چون زهره در میزان...
 جز او از شمس نورانی به میزان و حَمَل هرگز
 که دارد روز و شب را راست بی‌معیار و بی‌میزان^۱
۳. به کاربردن اصطلاحات ترکی مغولی مربوط به نظامی‌گری:
- بدنی اندر آزاد کرد ابلیسی ز بهر آنکه دلت خواجه تاش شیطانست^۲
 ۴. به کاربردن اصطلاحات فقهی اسلامی و شیعی:
- جانا بنه این خوی بد از سر، که پس آنگه یکباره تبراً شود آن جمله تو^۳
 ۵. به کاربردن لغات دیوانی:
- ترا منشور حسن اکنون درستت که طغرای ز مشک ناب داری^۴
 ۶. کاربرد معنای واژگان در معنا و معانی غیر معمول:
- شایند ترا جان و روان بنده و چاکر زببند ترا حور و پری خادم و مولا^۵
 «شایند» به جای و به معنای شایسته.
 ۷. به کاربردن واژه‌های قدیمی:
- مگس را پرده کی برگیرد آنگه که اندر پرده کَرَاتَن افتاد^۶
 «کَرَاتَن» یعنی عنکبوت.
 ۸. آرایه‌های ادبی:

۲. همان مأخذ، ص ۱۴۶.

۴. همان مأخذ، ص ۷۰.

۶. همان مأخذ، ص ۲۱.

۱. همان مأخذ، ص ۱۳۴.

۳. همان مأخذ، ص ۷۱.

۵. همان مأخذ، ص ۷۱.

دیوان قوامی رازی مملو از صنایع و آرایه‌های ادبی لفظی و معنوی است. بخشی از زیبایی سخن او مربوط به استفاده از همین آرایه‌هاست.

آرایه‌های معنوی: تشبیه مرکب:

از مرگ ریختند جوانان چون درخت
چون برگ‌ها ز شاخ درختان به مهرگان^۱
تشبیه مطلق:

چه کنم زلف یار چون زره است
زره او همی بَرَد ز رَهَم^۲
استعاره:

آگه نه‌ای که از طرف بیشه قضا
شیر عذاب راز تو بهتر شکار نیست^۳
آرایه‌های لفظی: انواع جناس:
زائد:

ای پیرمرد مفسد رعناى شوخ چشم
در چشم و دل ترا نه حیاتست و نه حیا^۴
مضارع:

از آتش جهنم و از خشم او بترس
ای بی‌خبر ترا مگر از نار عار نیست^۵
خط:

تا بسر وقت باز بَرَد چرخ
حنجر حاسدان به خنجر تو^۶
لاحق:

آن کن که صد جمازه رحمت رسد به تو
کز تو رسد جنازه به دروازه فنا^۷
مطرف:

ایزد سعادت تو به نیک اتفاق داد
از تو وفاق جست و به خصمت نفاق داد^۸

۱. همان مأخذ، ص ۸۶.
۲. همان مأخذ، ص ۹.
۳. همان مأخذ، ص ۲.
۴. همان مأخذ، ص ۱۰۱.
۵. همان مأخذ، ص ۳.
۶. همان مأخذ، ص ۱۵.
۷. همان مأخذ، ص ۱۰۱.
۸. همان مأخذ، ص ۱۵.

نتیجه‌گیری:

دیوان اشعار قوامی رازی، گنجینه‌ای از لغات و ترکیبات ارزشمند فارسی و عربی و اصطلاحات کلامی و فقهی مربوط به حوزه معارف اسلامی و شیعی است که در دیوان اشعار کمتر شاعری آنها را می‌توان یافت. علاوه بر این، در خلال اشعار این شاعر می‌توان به سهولت، وضعیت فکری و فرهنگی شیعیان را در دوران حیات وی بررسی و تجزیه تحلیل کرد و با شخصیت‌های اثرگذار و مهم شیعه در آن دوران آشنا شد. به نظر می‌رسد عدم توجه به دیوان شاعران شیعی در دوران ما، بیشتر به امری چون توطئه سکوت همانند باشد. بجاست که مراکز فرهنگی و علمی و دانشگاهی در احیای ادبیات پربار شیعه بیشتر بکوشند تا برای نسل آینده ما، این میراث فرهنگی و ادبی و فکری ناشناخته نماند.